

دستیاران کارگردان: علی پاکدست / مریم اقبالی / علی ابوالخیریان /
قاسم رحمتی
مدیر و برنامه ریز ضبط موسیقی در لندن: نوید نیکبخت

آواگران

محمد معتمدی / اسحاق انور / وحید تاج / رها یوسفی مهدی امامی / مهرداد ناصحی /
حامد فقیهی / محمد فرزین ذوالقدر / شاهو عندلیبی / پیام رضائی / بهرنگ عجم
هادی فیض آبادی / رحمان تک دهقان / روشنگر کمی منش / سارا زارع / فرید خانی
زاده / اسماعیل الله دادیان.
باتشکر از اسحاق انور بخاطر طراحی آوازهای سنتی و ویرایش متن.

بازی دهندگان

مریم اقبالی / علی پاکدست / علی ابوالخیریان / مرجان احمدی / مرضیه سر مشقی
مونا کیانی فر / نسیم امیر خسرو / هانی حسینی / سارا اقبال / مرضیه نادری / سحر
کاظمی / الهام عابدی / مریم رحمانی / مهروش صادقیان / ثمنین جواد زاده زاهدانی
رویا الماسی مهر / صدف بیگدلی / ساحل صفا / هانیه کرد کاظمی / مهروش خالقی
/ زینب اشرفزاده / الهام وفائی / سولماز بیکلری

صحنه یاران / سایه بازان

فاطمه همدی / حجت هاشمی / آیدا کلاهی / منا تعظیمی / حمید رضا ذوالفقاری
سولماز رحیم زاده.



طراح صحنه، نور، لباس عروسکها: بهروز غریب پور
طراحان عروسک: علی پاکدست / مریم اقبالی
دستیار طراح لباس عروسکها: مرضیه نادری
دستیار طراح صحنه: قاسم رحمتی
طراحی و ساخت مجسمه ها: قاسم رحمتی
طراح و مجری تصاویر میانی و انیمیشن: مسعود جعفری
طراحان و مجریان تکنیکی صدای تالار و نمایش تصویری: آرمان مقدم
سینا شعاعی / مسعود جعفری / هانی حسینی / سهیل سهیلی

سرپرست کارگاه ساخت عروسکها: مریم اقبالی
سرپرست کارگاه دوخت لباس: مرضیه نادری
سرپرست کارگاه ساخت دکور: حجت هاشمی

قالب گیری و ریخته گری سر و سایر قطعات: علی ابوالخیریان

یافت موی سر و ریش: ثمره برازنده / بهرام مولایی

اعضای کارگاه ساخت عروسکها:

مریم اقبالی / علی پاکدست / علی ابوالخیریان / هانی حسینی / مرضیه نادری
مهروش صادقیان / مریم رحمانی / حجت هاشمی

اعضای کارگاه ساخت دکور:

قاسم رحمتی / حجت هاشمی / نسیم امیر خسرو / منا تعظیمی / آیدا کلاهی
حمید رضا ذوالفقاری / سولماز رحیم زاده / الهام وفائی / مهروش خالقی
سولماز بیکلری / زینب اشرف زاده / نسیم خنجری / نگار میرفخرانی / حسین
زمانی / سارا ولی / فاطیما خواجه زاده / هانا اصلاتی / غزاله مغالکی
امور نجاری و نصیبات صحنه: احمد محمدی

سرپرست کارگاه نجاری: احمد محمدی

سرپرست واحد نور و نور پوداز: امیر محمدی

پشتیبانی فنی: جمشید شعبان

با تشکر از: لاله رضائی / سیامک قطاعی / محسن مهدی زاده / روح الله
یاسینی / اسماعیل منصوری

مدیران صحنه: نگار میرفخرانی / قاسم رحمتی

منشی کارگردان: مهلا باکدامن

منشی صحنه: الهام وفائی

بازیگران رادیویی:

نسیم ادبی / مهدی بقایان / هنرجویان کارگاه بازیگری " نسیم ادبی": آرمین
همتی / پوریا اصلان / نجمه صفائی / نیلو فرخوان / بهزاد خلج / سپهر
رضائی / آلیا انتظام / فریبا پاشاپور
بازیگر نقش فدائی: حجت هاشمی
کو: گروه کر پاسارگاد
رهبر گروه کو: حامد فقیهی
اعضای گروه کر خانمها:

آیرین غریب پور / سوادیه اسدی / مهتاب بزرگ پور / طناز کمپانی / نسرین
ناصر بهاره برزو فر / سارا اخلاقی / پرینا پاک نژاد / صبا قدیری / لاله عباسی
ندا استخریان / الهه شکرالهی / آنا هینا امیری / سها لسان / افروز کریمی / مریم
پیش قدم / نازنین مرادی / یلدا جعفری / فرناز بخت آزما / زهره نصیری
فرزانه زینتی

اعضای گروه کر آقایان:

حامد فقیهی / طیب فقیه / مهدی اسد سنگالی / محمد رضا مغیث پور / پارسا
جنتی / فرید بخت آزما / داوود محمدی / رضا شفیع

صدا برداران:

گری توماس - استودیو انجل لندن / امیر بهزاد - استودیو بهزاد و استودیو آبی
رود / امیر ارسلان حکمت خواه - استودیو نیایش شیراز
آماده سازی پارتیتورها: حامد پور حسینی

میکس و مسترینگ: میلاد زنده نام

نوازندگان:

شاهو عندلیبی: پی
مهرداد ناصحی: کما نچه
شقایق صادقیان: فلوت
حمید خوانساری: عود / تار / سه تار
عسل ملک زاده: دف و بندیر
ابراهیم اثباتی: طنبور

اجرای ارکسترال: ارکستر یورو ایشیای لندن

اعضای ارکستر یورو ایشیا: پوزیداز ووکتیک / ریچارد هاروود / روانا
کارلوت لوین اندرید / پیتر فیشر / اروین آردینی / لئی مکنزی / دیوید
آیومن / ریس وانکینس / یوری کالینتس / آدام هیل / آنا هارفام / کیاران مک
کیب / دارگ مورگان / چودیت کلی / قبل گیسون / عسل رزاق اف / لیدیا
لوندس نورمن کات / ان بلیلی / استیو شیک شافت / کاترین بردشاو

با تشکر ویژه از:

علی مرادخانی معاون امور هنری بخاطر مرامش و رفاقت تام و تمامش با اهل
هنر و همه حمایت هایش برای تولید اپرای عروسکی خیام و ارتقاء کیفی
سیستم صدا و تصویر تالار فردوسی، اکبر صفی پورمدیر عامل بنیاد فرهنگی
هنری رودکی، نه فقط بخاطر حمایتش بلکه بخاطر میل ستودنی اش به توسعه
ی فضای فرهنگی. احمد پسندیده بخاطر تلاشش تا ما لنگ نمائیم و کار از
قوام و دوام نیافتد، اسرافیل فرج الهی که بی دریغ کمکمان کرد تا تونوار
بشویم و تالار فردوسی جان تازه ای بگیرد، غلامحسین شاه علی مدیر تالار
وحدت که از اهالی تئاتر است و دلش برای هر کار تئاتری می تپد و تنهایمان
نگذاشت، سید علی میرفتاح مدیر هنر پرور هفته نامه ی کرگدن، علی
حضرتی حامی جوان اهل سینما و تئاتر و آرش ظفری مدیر روابط عمومی و
بین الملل مرکز ارتباطات شهرداری تهران و شهرام گیل آبادی مدیر مرکز
ارتباطات شهرداری تهران به خاطر حمایت های بی دریغشان و الیاس حضرتی
بزرگوار مدیر مسئول محترم روزنامه اعتماد، روزنامه آفتاب یزد، مهدی
احمدی سردبیر و مدیر مسئول روزنامه هنرمند، اعضای شورای نظارت و
مهدی شفیع مدیر محترم مرکز هنرهای نمایشی، الهام گلشن بخاطر همراهی
مداوم و دلسوزانه اش و سرانجام حسن عمیدی ناظر تولید اپرای عروسکی
خیام که سایه به سایه ی ما بود و هست و گره ها را می گشود بی فخر و غرور
و همه ی یاران بنیاد فرهنگی هنری رودکی

مسئول روابط عمومی: هانی حسینی

مسئول ارتباط رسانه ای: زینب لک

طراح پوستر و تایپوگرافی: آیرین غریب پور

طراح پرورشور: مریم رحمانی

عکاس: احسان نقابت

مدیر امور مالی گروه و روابط بین المللی: سولماز فاتحی خامنه

سایت فروش بلیت: تیوال www.tiwall.com

مسئول فروشگاه کالای فرهنگی: حسین زمانی

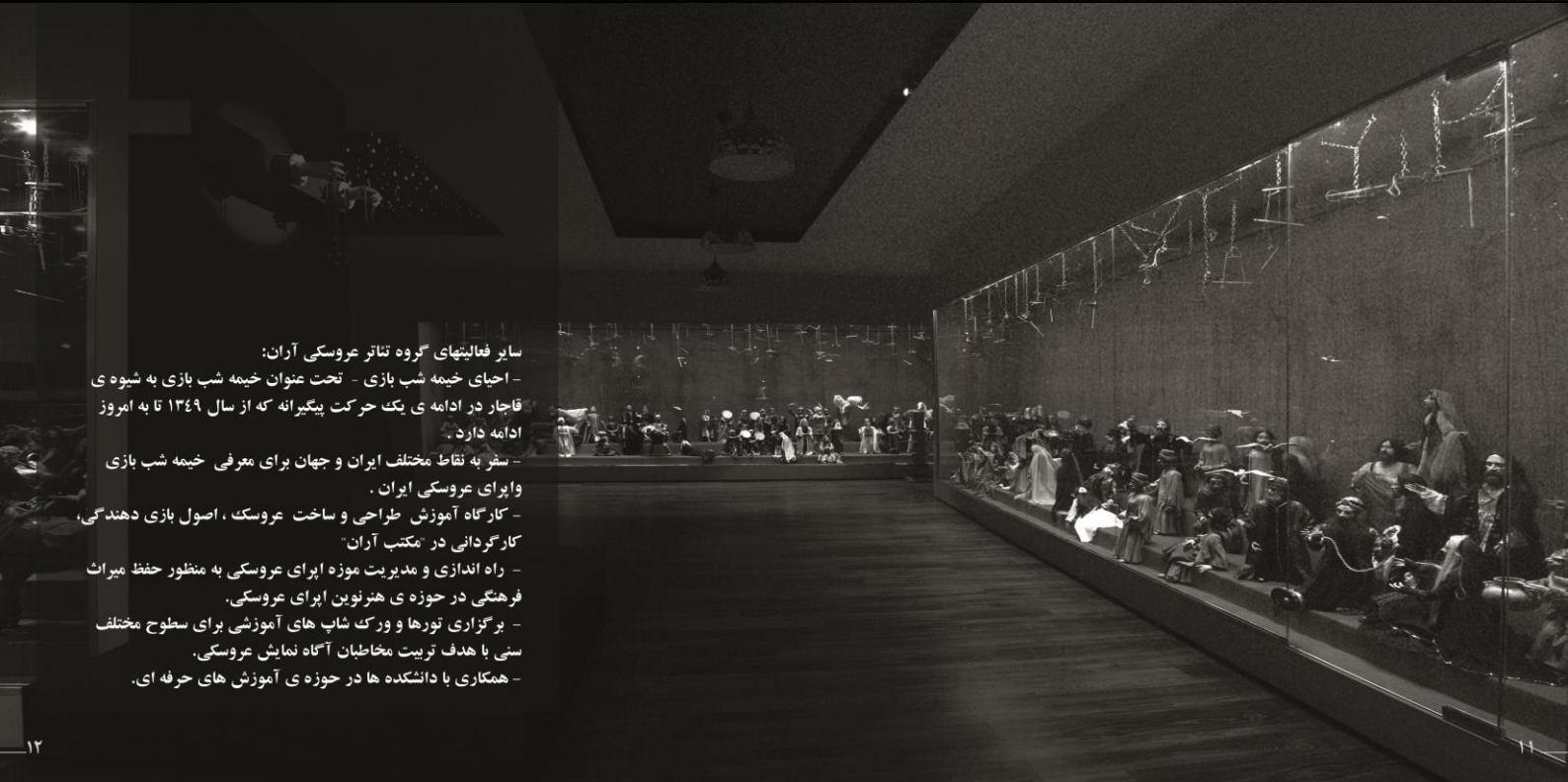
پخش آثار ویدیویی: موسسه نی داوود

مدیر تالار فردوسی: الهام گلشن



آثار ایرانی گروه تئاتر عروسکی آران که با مدیریت و طراحی و کارگردانی بیروز غریب پور از سال ۱۳۸۳ تا به امروز بروی صحنه رفته اند:

- رستم و سهراب: آهنگساز لوریس چکناوریان.
- مکتب آهنگساز: جوزپه وردی
- عاشورا: آهنگساز بهزاد عبدی
- مولوی: آهنگساز بهزاد عبدی
- حافظ: آهنگساز امیر پور خلجی
- حافظ: آهنگساز بهزاد عبدی
- لیلی و مجنون: آهنگساز اوزیر حاجی بیف / باز آفرینی امیر بهزاد
- سعدی: آهنگساز امیر بهزاد
- خیام: آهنگساز امیر بهزاد
- نمایش سایه ای آهو باهو: آهنگساز ابراهیم اثباتی



سایر فعالیتهای گروه تئاتر عروسکی آران:

- احیای خیمه شب بازی - تحت عنوان خیمه شب بازی به شیوه ی قاجار در ادامه ی یک حرکت پیگیرانه که از سال ۱۳۴۹ تا به امروز ادامه دارد.
- سفر به نقاط مختلف ایران و جهان برای معرفی خیمه شب بازی و اپرای عروسکی ایران .
- کارگاه آموزش طراحی و ساخت عروسک ، اصول بازی دهنده گی، کارگردانی در "مکتب آران"
- راه اندازی و مدیریت موزه اپرای عروسکی به منظور حفظ میراث فرهنگی در حوزه ی هنرنویین اپرای عروسکی.
- برگزاری تورها و ورک شاپ های آموزشی برای سطوح مختلف سنی با هدف تربیت مخاطبان آگاه نمایش عروسکی.
- همکاری با دانشکده ها در حوزه ی آموزش های حرفه ای.

شرح صحنه‌های اپرای خیام:

- ۱- تصاویری از جنگ دوم جهانی.
 - ۲- ادامه ی جنگ و کشتار و ویرانی در شهری اروپائی... دو اسقف از دیدن دیوان رباعیات خیام در سنگر سربازان بشدت متعجب و خشمگین شده و اشعار او را کفرگوئی دانسته و فیتز جرالد ، مترجم دیوان او را بباد انتقاد میگیرند ..خیام با آنان روبرو می شود.
 - ۳- خیام با فرد متعصبی روبرو شده و او خیام را کافر می خواند و در ادامه خیام دیدگاهش در برابر هستی و کردگار را در فضائی انتزاعی تبیین می کند، « جابر» به او ملحق می شود که شخصیتی است خیالی اما عقایدش نشان میدهد که او از شاگردان ابن سیناست ، نسبی که خیام نیز به آن وصف شده است و او را تالی این سینا دانسته اند.
 - ۴- بازاری در نیشابور: مرشد سایه باز با نمایش « دوزخ » مردم را به پرهیزگاری دعوت می کند. جابر به تماشاگران سایه بازی ملحق شده و با او در میانه که چرا از خداوند فقط چهره ای ترسناک را به نمایش میگذارد و در ادامه خیام نیز به آنان افزوده می شود.
 - ۵- مراسم سوگواری فرزند در عمارت خواجه نظام الملک که بدست فدائیان حسن صباح به قتل رسیده است.
 - ۶- موسی نیشابوری که مامور کشتن خواجه نظام الملک است در حین ماموریت و در فاصله ی زمانی که منتظر دریافت فرمان قتل است عاشق رودبه نامی، فرزند یک کاروانسرا دار شده و میان عشق و ماموریتی که سرانجامی جز مرگ ندارد سرگشته است.
- ۷- مراسم عروسی موسی نیشابوری و رودبه .
- ۸- قلعه ی الموت: حسن صباح در برابر دهها فدائی رسالت الهی!! خود را برای نجات دین و دنیا بیان می کند .
- ۹- کارگاه آهنگری: آهنگر که در حال ساختن ابزار جنگ است ، با مردی فرزانه به گفتگو نشسته است تا بداند حق با کیست: خواجه نظام الملک از میان رفته ، حسن صباح یا خیام.
- ۱۰- کشتار سران و امیران و صاحب منصبان سلجوقی بدست فدائیان حسن صباح.
- ۱۱- در رصد خانه ی خیام: خیام عشق و خیام عقل روبرو می شوند.
- ۱۲- در ادامه جابر، خیام را ستایش می کند که سرانجام تقویم جلالی را به یا یان رسانده است و...
- ۱۳- همان بساط سایه بازی است .
- ۱۴- مویه ی خیام بر مرگ جابر و... دعوت مردمان به شادمانی برای غافل شدن از دنیای ترسناکی که بر زندگی بشریت چیره شده است.

آغاز اجراها ۲۵ تیرماه ۱۳۹۶

پودیس نمایش ترووسکی فردوسی

بنیاد فرهنگی هنری رودکی

بنام حضرت حق

و بنام آتکس که هر چه هست از اوست

نامش را غیاث الدین ابوالفتح (یا ابو حفص) عمرین خیامی (خیام) نیشابوری نوشته اند ، بنابر تحقیقات جدید در ۴۳۹ هجری قمری (برابر با ۱۸ ماه مه ۱۰۴۸ میلادی) به دنیا آمده و در ۱۲ محرم سال ۵۲۶ هجری قمری درگذشته و ۸۳ سال زینت است. تعیین و تثبیت تاریخ تولد و مرگ خیام را ما مدیون محقق و پژوهنده و دانشمند هندی "سوامی گویندا تیرتها " و دانشمندان روسی "روزنفلد " و "یوشکویچ" ، وپراستاران آثار علمی خیام هستیم، ...موسسه ی نجوم نظری شوروی -روسیه ی کنونی- براساس تمام اطلاعات و متکی بر اظهارات دانشمندانی که نام بردیم و ماخذی که از معاصران خیام در دست است تاریخ دقیق روز و ماه و سال تولد و مرگ خیام را مشخص کرده و راه بر حدس و گمانها ی بی اساس بسته و امروز همه تاریخهای یاد شده را قبول کرده اند. اما اختلاف نظر در مورد "بود" و "نبود" یک "خیام" که هم شاعر باشد ،هم ریاضیدان و فیلسوف و اختر شناس ...تا این اواخر وجود داشت و خوشبختانه بالاخره این ادعا نیز فروکش کرد و اکنون دیگر کسی بدنبال اثبات این نظریه نیست که خیام شاعر و خیام ریاضیدان دو انسان متفاوتند با این وصف آراء متفاوت و متناقضی در مورد او وجود دارد و اگر کسانی او را "علامه الزمان" ، حکیم دنیا و فیلسوفها" ، سیدالحکماء المشرق و المغرب " و... نامیده اند عده ای نسبتهای ناروا به او داده اند بعنوان مثال ،قطعی در تاریخ الحکما می گوید : برخی از صوفیان متاخر بر برخی از ظواهر شعر او- منظورش خیام است- آگاه شده اند و آن را بر حسب طریقت خود تعبیر می کنند و در انجمنها و خلوت خود از آن سخن می گویند در حالی که آن شعرها مازهای گزنده ایست برای شریعت است و بر این منوال کسانی باورها و معتقدات دینی او را به چالش کشیده اند ... از این حملات معاصرین خیام که بگذریم بزرگترین ظلمی که در حق او کرده اند پدید

خیام روزی به مجلس عبدالرزاق وزیر در آمد، ابوالحسن غزالی "ام القراء" آنجا بود و در اختلاف قراء بزرگ در آیتی از آیات قرآن بحثی در میان بود شهاب الاسلام عبدالرزاق وزیر با خشنودی فریاد بر آورد که "چه حسن تضادف" قضیه را بدست اهلس بسیاریم و این دانشمند خبیر را برگزینم... سپس از میان وجوه مختلفه، وجهی را که انتخاب کرده بودند با وی در میان نهادند...خیام تمام وجوه اختلاف را بر شمرد و در هر وجهی دلیل و علت آنرا بیان کرد. حتی وجوه نادر و غیر متداول را نیز شرح داده، وجهی که در نظر وی مرجح بود با دلایل آن ذکر کرد. آن وقت امام القراء گفت: خداوند امثال شما دانشمندان را زیاد کند و جهان را از وجود مبارک چنین امامی خالی ندارد. من تصور نمیکردم کسی از قراء جهان تمام این وجوه را بداند و علل آنرا ذکر کند، دیگر چه رسد به حکیمی چون خیام که دایره ی کار و تخصص او فلسفه و ریاضیات است..

علی بن زید یهقی: تئمه ی رضوان صوان الحکمه

آوردن این باور است که خیام انسانی عیاش، منادی خوشباشی و بی خیالی و گریزان از تعهد، از هرنوع است: کافیتست که به دیوانهای ربا عیاش تصور "خیام" نگاهی بیندازیم تا هولناکی این باور را در یابیم: در هر تصویر پیرمردی رنجور - خیام پیر - یا جوانی مفلوک - بازم خیام جوان - را می بینیم، که ساغری در کنار و دلبری در جوار دارد، و در منتهای شهوت و نه در اوج حیرت به ماهرخی می نگرند و چنین القاء می شود که این فیلسوف و دانشمند نادری دوران عمده ی توجهش به باده گساری و ارضای نفسانیات بوده که اوج کج فهمی و کج اندیشی از انسانیتست که عمر گرانبهای خود را صرف یافتن مجهولات در علم ریاضی و نجوم کرد و در علم جبر چنان پیشرو بوده است که گوئی هم عصر "پاسکال"، "دکارت" و "نیوتن" بوده است، چنان که در کنگره ی بین المللی تاریخ علوم که در رم برپا شد، روزنفلد، از استادان هندسه ی دانشگاه مسکو برای تغییر نام "دو جمله ای نیوتن و مثلث پاسکال به نام "دوجمله ای خیام" و "مثلث خیام" پیشنهادی به کنگره تقدیم کرد، در حالیکه خیام بیش از چهار قرن پیش از آنها میزیسته است ... و یا احاطه ی او بر قرآن که نمونه ای از آن را در صدر این نوشته ذکر کرده ام. در رابطه با همین معرفی نادرست خیام، تندیس در سال ۱۹۶۴ در انگلیس ساخته اند که او یا سیمانی بی درد و فارغ از اندیشه در دستی ساغر و در دستی کتاب دارد و بیابور من با تجمع این داوریهای نادرست و مجموعه ی تصاویر نادرست تر گاه آگاهانه و در بسیاری از موارد نا آگاهانه نوعی ترور شخصیت در ارتباط با خیام بزرگ صورت گرفته است.

فیتزجرالد" با اینکه با ترجمه ی آزاد، سبب شهرت خیام شد و سهم کتمان ناپذیری در شناساندن او به جهانیان دارد، اما چهره ای از او به نمایش گذاشت که با واقعیت "خیام" بی اندازه متفاوت است و "صادق هدایت" هم بر این

تصور نادرست افزود با این تفاوت که فیتزجرالد در یافته بود که خیام با درک گذر بی امان عمر و ناپایداری زندگی، در ستایش زندگی می سروده است و صادق هدایت با این تعبیر که او با کائنات در افتاده است و همچون خود وی بیزار از زندگی است و مبانی دین را به ریشخند گرفته است، که این تعبیر در راستای همان باور نیست که قشربون و امثال قسطی های معاصر خیام به او نسبت می دادند و دریفا که ایرانیها همین "خیام" را یا تفسیح کرده یا ستوده اند و کمتر "خیام شناسی" از خود پرسیده است که چگونه ممکن است ؛ خیام مست لایعقل و سر در پی شهوات، در علم جبر چنان پیش افتاده باشد که چندین قرن بعد او را مقدم بر پاسکال و دکارت و نیوتن دانسته باشند و یا چگونه ممکن است چنین فردی تقویمی از خود به یادگار گذاشته باشد - تقویم معروف به جلالی - که در هر دوهزار سال خطائی در حد چند دقیقه و ثانیه داشته باشد؟ و آیا چنین فردی که دل از جام باده نمی کند و جز ارضای شهوات چیزی در سر ندارد می تواند در تبیین قرآن به چنان درجه ای از کمال رسیده و یا در جبر و مثلثات و هندسه و ستاره شناسی و طب و موسیقی و ... قرنها از زمانه ی خود جلوتر باشد؟

در اینجا است که باید فورا و بلافاصله به بررسی اوضاع زمانه ی او توجه بکنیم و بی بریم که او در عصری لبریز از قشری گری و تعصب و نواندیشیهایی مذهبی می زیسته است و شایع است که خیام از نیم آنکه نتواند به آرزوهایش در علم دست یابد اشعارش را از دید نا محرمان دور نگاهداشته و باز شایع است که حاجب یا آجودان مخصوص او - وارتان ارمنی - را بخاطر دست یافتن به اشعار خیام توسط فدائیان حسن صباح از پای در آمده و دیوان رباعیانش را به "الموت" انتقال داده اند. با این فرض محال که خیام از پیروان حسن صباح بوده است!

جالب این است بدانیم که در همان فضای لبریز از تهمت و جزم اندیشی و ربا کناپهای "امام محمد غزالی" مخالف خیام را با این بهانه که در جانی به امام ابو حنیفه طعمه زده است شاه سلجوقی را واداشتند که فرمان داد تا کتابهای او را به آتش بکشند، در یک کلام از یک سو در مدارس نظامیه بر دانش اهل علم افزوده می شد و از سوی دیگر قشربون هر روز پیش از پیش به ساختن قفسی تنگتر و نفسگیرتر و ارانه ی سطحی ترین تعاریف از دین اسلام میادرت می ورزیدند کوتاه سخن آنکه وقتی "ابن مقفم" نامی باور داشت که آمیزش مردان با همسران شرعیشان ناپستی برای ارضای غرایز بلکه به نیت کسب ثواب اخروی باشد! آشکار است که با سراینده ی این رباعی چه رفتار و کرداری می توانسته اند داشته باشند:

با ما تو هر چه گوئی از کین گوئی
پیوسته مرا ملحد و بی دین گوئی
من خود مفرم بدانچه هستم لیکن
انصاف بده ترا رسد کاین گوئی؟

یا از دل این تعصب فراگیر "حسن صباح" سر بر می آورد که برغم همه ی شایستگیهایش بنام دین و علی الظاهر برقراری عدل الهی مخوف ترین تشکیلات عقیدتی را به وجود آورده و با وعده ی بهشت مخلصترین جوانان ایرانی را به دژ خیماتی بی رحم و آماده ی کشتن دیگری و رسولان مرگ مبدل می کند: حسن نراقی در کتاب "پی گفته هایی بر جامعه شناسی خودمانی" از داستانی هولناک یاد کرده است: حسن صباح هنگامی که خلیفه ی بغداد سفیری را برای تذکر و تمکین به نزد وی فرستاده بود، در حال مذاکره با اشاره ی دست به سرباز نگون بختی که در حال عبور بود امر کرد تا خود را با بالای دیوار مرتفع قلعه به پائین بیندازد و سرباز بدون چون و چرا و

بی آنکه خم به ابرو بیآورد خود را در مقابل چشمان حیرت زده ی سفیر به پائین پرتاب کرد ..حتما با این باور که بلافاصله سر از بهشت "در می آورد !!!..

به همین دلیل در ابرای خیام و برای تبیین اندیشه های خیام ضروری دانسته ام که به باورهای خواجه نظام الملک و حسن صباح و به موازات بپردازم تا بدانیم چرا خیام "بکرات از دوزخ و بهشت" می گوید و در وجود آن تردید می کند بعبارت دیگر او آن وعده های بی اساس و آن پاداش و مجازات مفسران قدرت طلب را بباد انتقاد می گیرد و روشنگری می کند تا مسلمانان ساده دل، دل به آن باورهای فریب کارانه نسپارند

همین جا باید اشاره کنم که "افسانه ی سه بار دبستانی" مطلقا و بر مبنای تاریخ ولادت آنان بی پایه است: خواجه نظام الملک متولد ۴۰۸ هجری قمری برابر ۱۰۱۸ میلادی، خیام متولد ۴۳۹ هجری برابر با ۱۰۴۸ میلادی و حسن صباح متولد ۴۶۴ هجری قمری برابر با ۱۰۷۱ میلادی است و با توجه اختلاف سن آنان این سه شخصیت تاثیر گذار عهد سلجوقی هرگز نمی توانسته اند که "هم مکتب" باشند و این باور که خواجه نظام الملک به عهدی که در دوران کودکی با حسن صباح بسته است پای بند نمانده اما به خیام توجه ویژه داشته کاملاً بی اساس است و حتما جاعلانی از دم و دستگاه حسن صباح برای بدنام کردن خواجه با تدبیر و نگهدارنده ی تاج و تخت امپراطوری سلجوقی آنرا شایع کرده اند. به هر حال خیام که می گوید:

اجرام که ساکنان این ایوانند
اسباب تدبیر خردمندانند

هان تا سر رشته ی خرد گم نکنی
کائناتکه مدبرند سرگردانند

به خدائی معتقد است بسیار برتر، عظیم تر، عادل تر از خدائی که امثال اشعریان بدان باور داشتند یا خدائی که حسن صباح بدان ایمان و حقیرانه باور داشت و به پیروانش قبولانده بود که بهشت تنها از آن معتقدان به اوست و اینگونه قشریون جهنم و بهشت را به تصرف خود در آورده و مخالفانشان را به دوزخ و موافقانشان را راهی بهشت فرضی خود میکردند ... خیام در این میانه نه چنان دوزخی را و نه چنین بهشتی را باور نداشت و در عین حال که زندگی را بسیار دوست میداشت و آگاه بود که عمر آدمیان در قیاس با عمر خلقت به زمان حیات مگسی می ماند: آمد مگسی پدید و نا پیدا شد... و هراس داشت که: این دم که فرو برم بر آرم یانه؟ باور داشت که خلقت سرشار از مجهولات است و بدرستی می دانست که حل این معمای این مجهول در ید هیچ کس بجز خالق داننده ی اسرار نیست:

در پرده ی اسرار کسی را ره نیست
زین واقعه جان هیچکس آگه نیست
جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست
افسوس که این فسانه ها کوه نیست
و دریغ و تأسف خیام از این است که قدرتمندان و حاکمان جور این عمر کوتاه مگس وار را از یاد برده اند که:
فردا که از این دیر کهن در گذریم
با هفت هزار سالگان سر بسریم
و یا:
هنگام صبح ای صنم فرخ بی
بر ساز ترانه ای و پیش اور می
کافکنده بخاک صد هزاران جم و کی
این آمدن تیر مه و رفتن دی

خیام همچنانکه تامل در "اجرام ساکنان این ایوان" را امری برای خود آگاهی می دانست تامل بر "خاک" زیر پای را نیز برای بی بردن به راز عالم فانی ضروری میدانست و هشدار می داد:
ای پیر خرد پگه تر بر خیز
وان کودک خاکبیز را بنگر تیز
پندش ده گو که نرم نرمک می ییز
مغر سر کعباد و چشم پرویز
و اگر آفرینش را به کارگه کوزه گری تشبیه میکرد و به تکرار به ساختن کوزه و کوزه گر و شکستن و از نو ساختن و تکرار این عمل طی هزاران سال اشاره می کند در ادامه ی آن تامل در خاک است و داستان بی ثباتی عمر:
از دفتر عمر پاک می باید شد
در چنگ اجل هلاک می باید شد
ای ساقی خوش لقا تو فارغ مشین
"آبی در ده که خاک می باید شد"

خیام که "خیمه های حکمت" می دوخت"
در کوره ی غم فتاد و ناگاه بسوخت
مقراض اجل طباب عمرش ببری
دلالت امل به رایگانش بفروخت
یا:
این چرخ فلک که ما در او حیرانیم
"فانوس خیال" از او مثالی دانیم
خورشید "چراغدان" و عالم فانوس
ما چون صوریم کاتدرو گردانیم
و مشهورترین رباعیش:
از روی حقیقتی نه از روی مجاز
ما "لعبتکانیم" و فلک "لعبت باز"
بازیچه همی کنیم بر نطم وجود
افتیم به صندوق عدم یک یک باز
و.....

جالب است بدانید که "نطم" تا زمان جوانی من، واژه ای مصطلح میان خیمه شب بازان ایران بود، به معنای فرش و پارچه ی زیر پای عروسکهای نمایش عروسکی نخی بکار برده می شد اما در عین حال "نطم" قطعه ای چرمین است که زیر بدن محکومان به مرگ پهن میکردند تا پس از گردن زدنشان خونشان بر زمین نریزد و تشبیه "نطم وجود" چیزی جز همان وحشت از مرگی نیست که جابجا زندگی "ما لعبتکان" را تعقیب می کند و سرانجام نیز پیروز اوست، افسوس.

بهر روز غریب پور

با این حال از ورای رباعیات خیام می توان به نوعی تناقض دست یافت و برغم این تناقض چیزی از اعتقادات او نمی کاهد من سعی کرده ام که با پدید آوردن دو خیام -خیام عشق و خیام عقل- این تضاد که سرانجام به بگانگی می رسد، چیزی بجز گفتگوی درونی وی برای کشف حقیقت نیست و من این دوخیام در یک خیام به نمایش گذاشته ام و اعتقاد عمیق دارم که "مرگ هراسی" خیام متأثر از احساس گذر زمان است که فقط در ذهن کسی یا کسانی رخ می دهد که ذهنی به دقت یک "ماشین زمان سنج" دارند که خیام داشت و عمر انسان در برابر عمر کیهان و سنارگان و در یک کلام سپهر بیکرانه ی خلقت او را و میداشت که به هر شکل هر نوع بیان، دل سپردگان به تاج و تخت و قدرت و جهان فانی را بیدار کند تا بلکه این عمر ناپایدار را صرف مهر و محبت و عشق کنند ... و دست آخر اینکه نسبتی هست میان خیام و من که دل در گرو عروسکهای نمایش عروسکی دارم؛ و این قرینه سازی میان عمر کوتاه انسانها و عروسکها چنان درست و منطبق بر واقعیت و حقیقت است که من او را نه تنها دوستدار نمایش عروسکی بلکه فیلسوف جهان نمایش عروسکی می پندارم که با دقتی بی نظیر هم دوشویه ی عروسکی نخی و هم سایه بازی را وصف کرده و هم آنها را مشابه عمر گذران میدانسته و من پیش از این نیز ادعا کرده ام که او در بر پائی و ساختن خیمه ی خیمه شب بازی و سایه بازی استاد بوده است و اگر این چنین نبود این رباعی در وصف او گفته نمی شد یا باور برخی از خیام پژوهان توسط خود او سروده نمی شد: